اولمش قلمی انجمن در • با کس نگفتیم راز تو تا ترک سر نکرد • سنک رازکی
کیمسه دیمدی مادام که باشنی ترک ایلمدی مراد کتمان سر لازم ایدوکن اشعاردر
ولہ ایضا • رو بر رخش نهادم و بر من گذر نکرد • انک یولی اوزره یوزیمی
قودم و بنم اوزره اوغرامدی • صد لطف چشم داشتم و یک نظر نکرد • یوز
لطف امیدلو ایدم و بر نظر ایلمدی • یارب تو آن جوان دلاور نگاه دار • یارب سن
اول دلاور جوانی حفظ ایله • کز تیر آه گوشه نشینان حذر نکرد • که گوشه نشینلرک
آهی تیرندن حذر ایلمدی جوان دن مراد مرشد کامل اولمق روشن‌درکه هر برکرنی
ترک ایدوب گتمش اوله و مرشدنی دلبر منزله سنه تنزیل ایتمک ایله جوان دیمش اوله
سیل سرشکم از دلش کین بدر نبرد • یعنی سیل سرشکم انک کوکلندن کینی
کیدرمدی • در سنگ خاره قطره باران اثر نکرد • سنک خارایه باران قطره
سی اثر ایلمدی بو مصراع ثانی جمیع نسخ ده تکرار واقع اولمش در • جانا کدام
سنگدل بکفایت نشست • ای جان قنغی اورک سر سنکدلدر • کو پیش زخم
تیر تو جان را سپر نکرد • که اوسنک تیرک زخمی اوکنده جانی سپر ایلمدی
یعنی سنک یولکده ترک سر ایتمش دکلدر • جان از برای تحفهٔ جانان
بود عزیز • عاقل کجا برد که جهتم بدین مختصر خوشتیم • خطاب هدایه اولمغه
روشن در • ماهی و مرغ دوش ز افغان من نخفت • دون کیجه ماهی و مرغ
بنم افغانمدن اویومدیلر • آن شوخ دیده بین که سر از خواب بر نکرد • اول
نحسندیدی کور که خوابدن باشنی قالدرمدی یعنی اشتمدی • حافظ حدیث
نغز تو از بس که دلکش است • ای حافظ سنک لطیف سوزک که زیاده دلکش
و مقبول در • نشنید کس که از سر رغبت ز بر نکرد • کیمسه اشتمدی که رغبت
اوجهندن ازبر ایلمدی ولہ ایضا • واعظان کاین جلوه در محراب و منبر

می کنند

می کنند • واعظلرکه محراب و منبرده بو جلوه‌یی ایدرلر • چون بخلوت
میروند آن کار دیگر میکنند • چونکه خلوته گیدرلر اول ایشی غیر ایدرلر
مراد واعظلر محراب و منبرده تعلق ریا ایچون اتدکلری حالی وشوقی
تنهالرنده اتمزلر بلکه فسق و فجور ایدرلر دیکدر • مشکلی دارم
ز دانشمند مجلس باز پرس • بر مشکلم وار در واعظدن سؤال ایله
اول مشکل مصراع ثانی در • توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند •
غیره توبه بیورجیلر نیچون کندولر توبه اتمزلر کمتر میکنند بو معنایه شمائل
گوییا باور نمیدارند روز داوری • گویا قیامت گوننه اینانمزلر •
کین همه قلب و دغل در کار داور میکنند • که حق تعالینک ایشنده
یعنی عملنده بو دکلی ریا و حیله و قلب و دغل ایدرلر • یارب این نو
دولتان را با خر خودشان نشان • یارب بو نو دولت اولانلری
کندو خرلرینه بندر یعنی اوکلی فقرلرینی ویر تاکه قدرت لری کتمک ایله
کرد صلاح اوزره اولالر • کین همه ناز از غلام ترک و استر میکنند •
زیرا بو دکلی کبر و نازی محبوب غلام دن و قطردن او تری ایدرلر
هرکس بو بیتک معناسی سنه مطلع دکلدر • بر در میخانهٔ عشق ای ملک
تسبیح گوی • عشق میخانه سنک قپوسی اوزره ای ملک تسبیح دی •
کاندر آنجا طینت آدم مخمر میکنند • زیرا اوراده آدمک کلنی یوغررلر
میخانهٔ عشق دن مراد عالم الهی درکه حضرت طینت آدم بیدی ازبعین
صباحا حدیثنجه آدمک کلنی انده تخمیر ایدرلر ملائکه اول برده
آدمه تعظیما تسبیح اتمک گرک زیرا در عشق آدمک طینت جسم
اولن یا بچیدرلر طین هر یا بچیدرلر • حسن بی پایان او چندانکه عاشق

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)